

بررسی سن بلوغ دختران از منظر فقهاء امامیه

□ محمد احسانی *

چکیده

در یک مرحله ی از سن دگرگونی های در جسم و روان انسان پدیدار می شود که آن را بلوغ می گویند در فقه اسلامی بلوغ جایگاهی بسیار مهم و حساسی دارد در عبادات، ازدواج، معاملات، شهادت، قضاوت، اجرای حدود، قصاص و... از آن بحث می گردد خلاصه اینکه بلوغ مبدأ تکلیف است اهمیت بلوغ در فقه اسلامی به این است که سر آغاز شمول تکالیف و بسیاری از حقوق و احکام شرعی به هر فرد مسلمان به حساب می آید. در فقه پنج نشانه ای اصلی برای بلوغ ذکر شده است که سه تای آن در میان پسر و دختر مشترک است مثل احتلام، انبات و رسیدن پسران در سن پانزده سالگی و دختران به سن نه سالگی اما حیض و حمل مخصوص دختران است. بلوغ یک امر عرفی است اما شارع برای آن علامات و اماراتی ذکر کرده است. یکی از علامات بلوغ سن است سن بلوغ برای پسران و دختران متفاوت است. بر اساس قول مشهور سن بلوغ دختران در اتمام نه سال قمری است قول ده سال نیز ذکر شده است اما قائلین از قول خودشان یا برگشته اند یا از اول اتمام نه سالگی و دخول در ده سالگی بوده است پس قول نه سال نه مشهور بلکه مورد اجماع علماء است که هم اجماع منقول بر آن نقل شده است و هم ادعای تحصیل اجماع بر آن شده است حصول اجماع میان قدما ممکن است اگرچه در میان متأخرین و معاصرین خلاف نه سال ظاهر شده است اما ضرر به اجماع ندارد زیرا تنها اجماع معتبر اجماع قدمایی است. پس سن بلوغ دختران طبق نظر فقهاء امامیه در نه سالگی است هم به دلیل اجماع و هم روایات معتبر اگرچه در مقام تطبیق در مناطق مختلف در اثر اختلاف آب و هوای ممکن است متفاوت باشد.

واژگان کلیدی: بلوغ، علایم بلوغ، دختران، امر شرعی.

*. طلبه سطح پنج مجتمع آموزش عالی فقه (Mohammadehsany14@gmail.com).

مقدمه

یکی از مسائل فقهی مبتلابه برای تمام خانواده‌های که فرزند دارند مسئله بلوغ فرزندان است این مرحله زمانی بسیار حساس و وقتی است که فرد به مرحله کمال می‌رسد و عهده دار تکلیف و مسئولیت‌های مهم فردی و اجتماعی می‌گردد لذا این مقطع از عمر بسیار مهم و سرنوشت ساز است هم برای والدین هم برای فرزندان.

بلوغ زمان عبور از کودکی و رسیدن به مرحله کمال جسمی و روانی است بلوغ زمان آغاز احساس مردانگی و زنانگی است بلوغ در فقه و حقوق جایگاه خاصی دارد در فقه از زمان بلوغ است که فرد مکلف به وظایف دینی می‌گردد و مورد خطاب شارع قرار می‌گیرد از این زمان است که اوامر و نواهی شارع متوجه انسان می‌شود و او باید یکسری باید ها و نبایدها را بعد از گذر از این مرحله رعایت کند.

خلاصه بلوغ ابتدای بندگی خدا و آغاز تکلیف بشر در برابر مولای حقیقی است زمان که تمام نیروها در بدن انسان جوانه زده است و انسان از نظر فیزیکی و روانی در حد می‌رسد که اموری را درک کند که در دوران قبل از بلوغ برایش قابل درک نبوده است لذا برای بالغ مُدرک نیز می‌گویند.

بنابراین بلوغ حالت رشد و کمال طبیعی برای هر فردی است که در مقطع سنی خاصی بدان می‌رسد حتی برای تمامی حیوانات هم این حالت وجود دارد و مختص به انسان نیست، این تحول و وضعیت فعل و انفعالات در بدن حیوان بلوغ نامیده می‌شود که برای انسان در سن خاصی اتفاق می‌افتد که شارع آن زمان را تعیین نموده است و علاماتی هم برای آن ذکر کرده است.

بلوغ امری است که علاوه بر عرفی بودن آن شارع هم در تحدید حدود و ثغور آن دخالت کرده است. در انسان زمان بلوغ پسران با دختران تفاوت دارد دختران خیل زود تر از پسران به سن بلوغ می‌رسند و رشد جسمی و روحی سریعتری نسبت به پسران دارند. لذا بحث سن بلوغ در فقه نسبت به پسر و دختر متفاوت است به همین جهت سن بلوغ دختران از طرف دانشمندان غیر اسلامی و بعضاً جوامع متدین مورد انتقاد قرار گرفته است خصوصاً در این اواخر مسأله بلوغ زود هنگام دختران و تضاد آن با حقوق زن در بسیاری از جوامع و محافل مورد توجه و

نقد و نظر قرار گرفته است لذا برخی از فقهای معاصر از قول مشهور امامیه عقب نشینی کرده اند و سن بلوغ دختران را از نه سال تا سیزده سال افزایش داده اند. به جهت مورد ابتلا بودن و اهمیت موضوع نویسنده بر آن شد تا اقوال فقهاء سلف را باز بینی جدید نماید. بنا بر این در تحقیق حاضر سن بلوغ دختران از دیدگاه فقهای امامیه مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. ابتدا مفهوم بلوغ در لغت و اصطلاح توضیح داده می شود بعد به اماریت و موضوعیت بلوغ اشاره می شود و نیز عرفی یا شرعی بودن بلوغ تبیین می گردد سپس اقوال علماء و فقهای امامیه مورد نقد و بررسی قرار می گیرد. به دلیل کمبود ظرفیت مقاله روایات دال بر سن بلوغ دختران در مقاله ای جدا گانه بررسی گردیده است.

مفهوم بلوغ

بلوغ در لغت

بلوغ در لغت به معنای رسیدن و وصول به مقصد است زمان باشد یا مکان یا امری معین دیگری بنا بر این لغوین در معنای بلوغ چنین گفته اند: «بلوغ رسیدن است چنانکه خداوند فرموده است: به عنوان قربانی به حریم مکه رسد. (حمیری، ۱۴۲۰ه ق، ج ۱، ص ۶۲۴) و بلوغ رسیدن است (طریحی، ۱۴۱۶ه ق، ج ۵، ص ۷۰) به مکانی رسیدم بلوغ جوان یعنی ادراک مرحله ی جوانی و رشد قوای بدنی و فکری خاص ابلاغ رساندن است همین طور تبلیغ رساندن پیام است. (جوهری، ۱۴۱۰ه ق، ج ۴، ص ۱۳۱۶)»

در مورد انسان اعم از پسر و دختر وقت به مرحله خاصی از حیات طبیعی می رسد گفته می شود بالغ شده است یعنی در آن مرحله معین از کمال جسمی و روحی رسیده است پس بلوغ یعنی رسیدن به نقطه ای معینی چنانکه مولف قاموس قرآن گفته است: «بَلُغ: بلوغ و بلاغ، یعنی رسیدن بانتها مقصد اعم از آنکه مکان باشد یا زمان یا امری معین و گاهی نزدیک شدن بمقصد مراد باشد هر چند بآخر آن نرسد» (قرشی، ۱۴۱۲ه ق، ج ۱، ص ۲۲۸)

بلوغ در اصطلاح

بلوغ در اصطلاح فقه رسیدن انسان است به مرحله از رشد جسمی که قدرت انزال منی پیدا

کند در صورت که سبب آن فراهم شود از قبیل جماع یا احتلام، و شارع این امر را با بیان علاماتی روشن کرده است که در چه مرحله ای انسان به بلوغ می‌رسد. البته در این مرحله کمالات روحی و عقلی نیز پدید می‌آید. مرحوم شهید ثانی بلوغ را احتلام یا روییدن موی درشت در عانه یا اکمال پانزده سال در پسر و خنثی و اکمال نه سال در دختر می‌داند و در تعریف بلوغ می‌فرماید: یکی از علامات بلوغ احتلام است که با آن عبادت بر انسان واجب می‌شود و احتلام خروج منی از جلو است در مرد و زن و از هردو فرج خارج می‌شود در خنثی دیگر علامت روییدن موی درشت در عانه است برای همه و دیگر علامت رسیدن به سن پانزده سال قمری است برای پسر و خنثی و اکمال نه سال قمری است برای دختر بنا بر قول مشهور. (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۰هـ.ق، ج ۲، ص. ۱۴۴)

مرحوم صاحب جواهر بلوغ را موضوع طبیعی و عرفی می‌داند و اینکه بلوغ از الفاظ شرعی نیست مانند عبادات که فقط شارع معنای آنها را بیان می‌کند بلکه این یک امر عرفی است. ایشان می‌فرماید: اما صغیر محجور است تا این دو صفت در او حاصل شود: بلوغ و رشد خلافتی در این باره ندیدم بلکه اجماع منقول و محصل در موضوع وجود دارد کتاب و سنت نیز بر این مطلب دلالت دارد مراد از بلوغ در لغت رسیدن به مرحله احتلام و حد نکاح است به سبب تکون منی در بدن و حرکت نمودن شهوت و اشتیاق به جماع پیدا کردن. و انزال آب جهنده که به مقتضای حکمت الهی مبدأ خلقت انسان و حیوان است بخاطر بقای نسل پس بلوغ کمال طبیعی انسان است که با آن نسل باقی می‌ماند و عقل تقویه می‌شود و آن حال انتقال اطفال است به حد کمال و رسیدن به مرحله ی مرد و زن شدن از اینجا است که وقتی احتلام در زمان محتمل اتفاق بیافتد بلوغ حاصل می‌شود و به بیان شارع بستگی ندارد پس بلوغ از امور طبیعی است که در عرف و لغت معروف است و از موضوعات شرعی نیست که بدون بیان شارع روشن نشود مانند الفاظ عبادات. (نجفی، صاحب جواهر، بی‌تا، ج ۲۶، ص. ۴)

مرحوم مشکینی در مصطلحات الفقه نیز بلوغ را در اصطلاح متشرعه عبارت از قدرت بدنی بر انزال منی به سبب جماع یا احتلام می‌داند و تصریح می‌کند که بلوغ فقط با آثار و لوازمش قابل شناخت است که شارع اماراتی را برای تشخیص آن معرفی کرده است. ایشان

می‌فرماید: بلوغ در لغت معروف است و در اصطلاح عبارت است از رسیدن انسان و سایر حیوانات به مرحله‌ی خاصی از قدرت بدنی که به طبیعت اولی خود با آن قدرت انزال منی پیدا می‌کند اگر مقدماتش حاصل شود مانند جماع یا احتلام. و این حد اولین مرحله‌ی از کمال مرد بودن است در مرد و زن بودن است برای زن و آن قدرت بر تولید و تکثیر نسل است. و آن مرحله‌ی مهم و حساس برای حالت جسمی و قدرت جسمی است در آن مرحله قدرت تعقل و ادراک نیز قوت پیدا می‌کند و از نظر فکری قوی و مستقل می‌شود به همین لحاظ است خداوند انسان را در این مرحله شرف تکلیف می‌بخشد و بار تکلیف را بر بازوی او می‌گذارد و مکلف می‌کند به تمام آنچه بالغین را مکلف می‌کند و می‌نویسد بر او هر آنچه برای مکلفین می‌نویسد و حدود الهی را که برای زنان و مردان جاری می‌کند بر او جاری می‌کند پس انسان با دخول در این مرحله انسان کامل می‌شود و قدرت تحمل مشقت تکلیف را پیدا می‌کند و سزاوار ورود به اجتماع مکلفین می‌گردد و شایسته خطابات مکلفین می‌شود و قابل مواءمده به حدود جاری بر مکلفین می‌گردد و خداوند در قرآن کریم این مرحله را یکبار به بلوغ حلم بار دیگر به بلوغ اشد و نیز به بلوغ نکاح و ظهور بر عورت تعبیر کرده است در اینجا می‌گوییم که معلوم شد بلوغ در انسان و هر حیوان دیگری از حالات جسم و روح هردو است و چیزی است که قابل ادراک نیست و فقط به لوازمش قابل شناخت است. شارع مقدس برای احراز آن علامات ذکر کرده است که فقهاء در چند جا آنها را بحث کرده است از جمله در کتاب حجر فرموده اند از جمله محجورین صبی است تا بالغ شود و علامات آن سه تا است یکی رویدن موی خشن در عانه دیگری بسیار مواقع رویدن موی در زیر بغل و سبیل و ریش در مردان را نیز به آن ملحق کرده است دوم خروج منی در خواب یا بیداری در مرد و زن و حیض برای زن ها علامت سوم رسیدن پسر در پایان پانزده سال قمری و دختر در پایان نه سال قمری است. (مشکینی، بی تا، صص. ۱۰۷-۱۰۸)

مرحوم سبزواری نیز فرموده است: بلوغ حالت طبیعی و تکوینی است مانند صباوت و پیری و بلوغ امر تعبدی و حقیقت شرعیه نیست و بلوغ عمومیت دارد اختصاص به ملت خاص یا حیوان خاصی هم ندارد ایشان می‌فرماید: بلوغ حالت طبیعی و تکوینی است مانند بچه گی

و پیری خداوند آن را در انسان بلکه مطلق حیوان برای تولید نسل و بقاء نوع قرار داده است هنگام عروض این حالت تمایل جنسی پیدا می‌شود و بلوغ امر تعبدی نیست و حقیقت شرعیه هم نیست به ملت خاص و حیوان خاص هم اختصاص ندارد مثل سایر حالات عارض بر حیوان. (سبزواری، ۱۴۱۳ه ق، ج ۲۱، ص. ۱۲۱)

بنا بر این بلوغ در اصطلاح فقه به همان معنای لغوی و عرفی خود حمل شده و شارع معنای خاصی را برای آن ذکر نکرده است. پس بلوغ در فقه مرحله ای از رشد بدنی و عقلی برای انسان است که انسان از مرحله ی طفولیت عبور می‌کند و به درجه یی از کمال در جسم و روح نایل می‌شود که استقلال پیدا می‌کند و به قدرت تصمیم گیری و تشخیص در امور می‌رسد و عهده دار تکلیف الهی می‌گردد. این مرحله چون به خودی خود قابل تشخیص نیست مگر به لوازم و آثار، لذا شارع نشانه‌های را برای بلوغ مشخص کرده است از قبیل انزال منی در خواب یا بیداری یا رویدن موی خشن در عانه یا حیض و حمل در زنان یا رسیدن به سن پانزده سالگی برای پسران و رسیدن به سن نه سالگی برای دختران. در این نوشته فقط سن بلوغ دختران مورد بررسی قرار می‌گیرد زیرا سن بلوغ در دختران متفاوت با پسران است، سن بلوغ پسران و دیگر نشانه‌های بلوغ در اینجا بررسی نمی‌گردد.

علائم بلوغ اماره است یا موضوعیت دارد؟

آنچه از عبارات برخی از علماء استفاده می‌شود موضوعیت علائم است به مثل آنطور که محقق حلی در شرائع بلوغ را تعریف نموده است استفاده می‌شود که علائم موضوعیت دارد یعنی بلوغ همان احتلام یا انبات یا پانزده سال در مردان و نه سال در دختران است ایشان فرموده است: اولی بلوغ است که با آن عبادات واجب می‌شود و آن احتلام یا انبات مو در عانه یا رسیدن به پانزده سال در مردان و نه سال در زنان است. (حلی، محقق، ۱۴۰۸ه ق، ج ۱، ص. ۱۷۹)

از تعریف که شهید ثانی برای بلوغ ذکر نموده است نیز همان موضوعیت علائم استفاده می‌شود که بلوغ همان احتلام یا انبات و یا اکمال پانزده سال در مردان و اکمال نه سال در زنان است فرمایش ایشان در روضه چنین است: پانزدهم بلوغ است که با آن عبادت واجب می‌شود

بررسی سن بلوغ دختران از منظر فقهاء امامیه □ ۱۳

آن احتلام و خروج منی و از جلو مطلقاً در زن و مرد و هردو مجرا در خنثی یا رویدن موی درشت در عانه مطلقاً یا رسیدن به اکمال پانزده سال قمری در مرد و خنثی و اکمال نه سال در زن بنا بر مشهور. (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۰ه ق، ج ۲، ص. ۱۴۴)

اما از عبارات بسیاری از علما اماریت علائم استفاده می‌شود به مثل شیخ در مبسوط می‌فرماید: حد بلوغ احتلام در مردان و حیض در زنان است و همین طور علائم دیگر یعنی این علائم خودشان موضوعیت ندارد بلکه حد و نشانه بلوغ است. فرمایش وی چنین است: اما بلوغ پس آن شرط است در عبادات شرعی و حد آن احتلام در مردان و حیض در زنان است یا رویدن مو در عانه یا اکمال پانزده سال در مردان و ده سال در زنان است (طوسی، ابو جعفر، ۱۳۸۷ه ق، ج ۱، ص. ۲۶۶)

برخی دیگر مانند علامه حلی و فیض کاشانی و مرحوم شیخ انصاری می‌فرمایند: بلوغ امری است که با این علائم شناخته می‌شود یعنی علائم اماره برای معرفت و شناخت بلوغ است و بلوغ خودش چیزی دیگری است. علامه می‌فرماید: پس صغیر ممنوع از تصرف است مگر با بلوغ و رشد و بلوغ با رویدن مو و احتلام و رسیدن پانزده سال در مردان و نه سال در زنان است. (حلی، علامه، ۱۴۱۱ه ق، ص. ۱۱۷) مرحوم فیض می‌فرماید: بلوغ با خروج منی و رویدن مو درشت در عانه معلوم می‌شود به نص و اجماع و اگرچه اختلاف است در اینکه دومی هم مثل اول و سن دلیل بر بلوغ است یا نه یا اماره بر بلوغ است مثل حیض و حمل و نیز معلوم می‌شود بلوغ به سبب رسیدن پانزده سال کامل برای مرد نه سال برای زن بنا بر مشهور بخاطر تصریح روایات. (کاشانی، فیض، بی تا، ج ۱، ص. ۱۴) شیخ اعظم انصاری نیز می‌فرماید: معلوم می‌شود بلوغ به سن و خروج منی و رویدن موی درشت در عانه. (دزفولی، انصاری، ۱۴۱۳ه ق، ص. ۲۰۷)

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید: انبات اماره طبیعی است که شارع آن را اعتبار کرده بخاطر کشفش از تحقق ادراک و بلوغ. فرمایش ایشان چنین است: رویدن مو علامت طبیعی است که شارع اعتبار کرده است بخاطر کشف از تحقق ادراک و تخلف پذیر نیست. (نجفی، صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۶، ص. ۷).

بقیه علائم هم اماره طبیعی کاشف از بلوغ و ادراک است نقش دیگری ندارد. چنانکه قبلاً

در تعریف ایشان برای بلوغ ذکر شد ایشان معتقد است بلوغ امر عرفی و طبیعی است و شارع دخالت در آن ندارد پس علائم فقط کاشف و اماره برای بلوغ و ادراک است.

مرحوم سبزواری می‌فرماید: بلوغ حالت طبیعی و تکوینی است اما بر اساس مبانی ادیان و مذاهب مختلف علامات بلوغ متفاوت است. این یعنی علامات اماره است حقیقت بلوغ و آنچه موضوعیت دارد همان حالت طبیعی و تکوینی است که هنگام عروض این حالت تمایل جنسی حادث می‌گردد. بیان ایشان چنین است:

بلوغ حالت طبیعی و تکوینی است مانند بچگی و پیری خداوند آن را در انسان بلکه مطلق حیوان برای تولید نسل و بقاء نوع قرار داده است هنگام عروض این حالت تمایل جنسی پیدا می‌شود و بلوغ امر تعبدی نیست و حقیقت شرعیه هم نیست به ملت خاص و حیوان خاص هم اختصاص ندارد مثل سایر حالات عارض بر حیوان. بله اختلاف در علامات در انسان به خاطر اختلاف در مذاهب و ادیان است و آن فراتر از ذات و حقیقت است و آنچه از علامات از طرف شارع به ما رسیده است قطعی است. (سبزواری، ۱۴۱۳ه ق، ج ۲۱، ص. ۱۲۱)

پس با توجه به عبارات اکثر علما علائم که شارع برای بلوغ ذکر نموده اند موضوعیت ندارد بلکه صرفاً کاشف از بلوغ یا همان حالت طبیعی و ادراک است به عبارت دیگر اماره است و موضوعیت ندارد. اینکه شارع این امارات را برای شناخت بلوغ جعل کرده است بخاطر این است که این حالت طبیعی و ادراک و بلوغ جنسی و فکری در نفس عرف خفا دارد لذا شارع برای روشن شدن و آشکار شدن بلوغ این امارات شرعیه را معرفی کرده است. چنانکه فرموده اند: علت اینکه شارع برای این امر عرفی نشانه قرار داده است این است که این امر نفس عرف خفا دارد و پوشیده است حد اقل به جهت اختلاف مذکور این امر در عرف مخفی است مانند اینکه شارع برای عدالت هم که یک امر شرعی است اماره قرار داده است بخاطر خفای آن و اینکه از امور باطنیه و ملکات نفسانی است. (لنکرانی، فاضل، ۱۴۲۵ه ق، ص. ۲۸۸).

آیا بلوغ امر شرعی است یا عرفی؟

در اینکه بلوغ امر شرعی است یا عرفی قبلاً در تعریف‌های فقهای مانند صاحب جواهر و

مرحوم سبزواری و مشکینی گذشت که بلوغ موضوع عرفی است نه شرعی، نه امری تعبیدی است نه حقیقت شرعیه.

مرحوم فاضل لنکرانی در این جهت ورود کرده است بحث را مطرح کرده است و با بررسی که انجام داده است ثابت کرده است که بلوغ امر عرفی است نه شرعی زیرا در آیات و روایات کلمه بلوغ به معنای شرعی ذکر نشده است. ایشان می‌فرماید: آیا بلوغ موضوع شرعی است یا عرفی؟ بنا بر دوم آیا موضوع عرفی صرف است مانند آب، خاک، جو و گندم و امثال آن یا از موضوعات عرفیه مستنبطه است که شارع در بیان آن و تعیین حقیقت آن دخالت دارد. آنچه ظاهراً به نظر می‌رسد این است که بلوغ به اطلاق خود در کلام شارع استعمال نشده است و آنچه در کلام خدا آمده است مراد بلوغ به معنای لغوی آن است چون بلوغ شرعی از اضافه بلوغ به نکاح و حلم استفاده می‌شود اما روایات پس در آنها بلوغ به عنوان خودش استعمال نشده است پس به احتمال قوی بلوغ به معنای عرفی است و امارات سه گانه که شارع جعل کرده اماره شرعیه برای این امر عرفی است آن امر عرفی به سبب اختلاف مکان‌ها و افراد مختلف است. . (همان، صص. ۲۸۷-۲۸۸)

ولی آنچه مسلم است در روایات کلمه بالغ، بلوغ، یبلغ و تبلغ آمده است در وسایل الشیعه کتاب حدود باب پنج از ابواب قذف حدیث ۴ و ۵ باب ۳۶ از ابواب قصاص نفس حدیث ۲ ابواب مقدمات عبادات باب ۴ حدیث ۷ مراجعه شود کلمات فوق در چهار روایت ذکر شده است پس بالغ موضوع حکم واقع شده است در روایات اما این ثابت نمی‌کند که بلوغ حقیقت شرعیه است بلکه ناظر به همان معنای عرفی بلوغ است و جعل معنای شرعی مورد نظر نیست. در نتیجه مسلم است که بلوغ موضوع عرفی است نه شرعی، شرع فقط اماراتی را برای شناخت و معرفت معنای عرفی معرفی کرده است.

بررسی اقوال فقهاء

در این قسمت اقوال فقهاء در مورد سن بلوغ دختران بررسی می‌گردد که در مسئله دو قول وجود دارد و عبارات اصحاب به بیش از این دو نظر اشاره ندارد. سخنان برخی بزرگان مردد بین دو نظر

است نه سال و ده سال؛ عبارات شیخ در سن بلوغ دختران مختلف است در مبسوط دو نوع فتوی دارد در کتاب صوم فرموده است سن بلوغ دختران ده سال است در کتاب حجر فرموده است سن بلوغ دختران نه سال است و ده سال هم روایت شده است. فرمایش وی مبسوط چنین است:

بلوغ در وجوب عبادات شرعیه شرط است و حد آن احتلام در مردان و حیض در زنان است یا روییدن مو در عانه یا اكمال پانزده سال در مردان و رسیدن به ده سال در زنان است. (طوسی، ابو جعفر، ۱۳۸۷ه ق، ج ۱، ص. ۲۶۶) در جای دیگر فرموده است: اما سن حدش در مردان پانزده سال و در زنان نه سال است و ده سال هم روایت شده است. (همان، ج ۲، ص. ۲۸۳)

در نهایت مرحوم شیخ سه جور عبارت دارد در کتاب نکاح فرموده حد بلوغ جاریه نه سال به بالا است یا نه سال تا ده سال است در کتاب وصیت فرموده است حد بلوغ دختر نه سال است. سخن وی در نهایت چنین است: حد جاریه آن مرحله ی که جایز می شود برای نفس خودش عقد جاری کند یا کسی را وکیل کند از طرف او عقد جاری کند نه سال به بالا است. (طوسی، ابو جعفر، ۱۴۰۰ه ق، ص. ۴۶۸) اگر دختر به حد بلوغ برسد که حد آن نه سال تا ده سال است جایز است بر نفس خود عقد اجرا کند بدون اذن پدرش. (همان، ص. ۴۹۰) در جای دیگر حد بلوغ زن نه سال است وقتی بدان حد رسید جایز است در مالش تصرف کند به جمیع انواع تصرف و امر او در مورد مالش نافذ است مگر اینکه سفیه و ضعیف العقل باشد. (همان، ص. ۶۱۲)

در خلاف مانند وصیت نهایت فرموده است سن بلوغ دختران نه سال است: حد بلوغ در

مردان سن پانزده سال و در زنان نه سال است. (طوسی، ابو جعفر، ۱۴۰۷ه ق، ج ۳، ص. ۲۸۲)

جمع بین این عبارات این است که یا شیخ از نظر خودش در مورد بلوغ دختر که ده سال قائل بوده برگشته است یا اینکه از همان ابتدا نظرش نه سال بوده اما با دخول به ده سال علم حاصل می شود لذا از باب مقدمه علمی ده سال گفته است.

ابن حمزه در وسیله نیز دو قول دارد یکی در کتاب خمس که گفته ده سال یکی در کتاب نکاح که گفته نه سال فرمایش ابن حمزه چنین است: بلوغ مرد به سه چیز حاصل می شود احتلام و روییدن موی در عانه و تمام پانزده سال و بلوغ زن به یکی از دو چیز است یکی حیض دیگری تمام ده سال و حامله شدن علامت بلوغ است. (طوسی، ۱۴۰۸، ص. ۱۳۷) در جای دیگر

فرموده: و بلوغ زن با حیض شناخته می‌شود یا بلوغ آن نه سال به بالا است و رشدش به این است که کارهای مربوط به زنان را در جای خودش انجام دهد. (همان، ص. ۳۰۱)

جمع عبارات ابن حمزه نیز به این است که یا ایشان از نظرش برگشته در کتاب نکاح یا از اول همان نه سال بوده اما از باب مقدمه علمی منظورش دخول در ده سال بوده. البته ایشان تمام ده سال تعبیر کرده است که این حمل دوم سخت تر می‌کند.

ابن سعید نیز دو قول در مسئله دارد ایشان در مورد بلوغ دختران در کتاب صوم جامع فرموده است: بلوغ مرد و زن به احتلام و رویدن موی در عانه است و زن اختصاص دارد به حیض و رسیدن به ده سال. (حلی، ۱۴۰۵ه ق، ص. ۱۵۳). اما در باب حجر از نظریه ی ده سال برگشته و نه سال را مطابق مشهور اختیار کرده است چنانکه فرموده است: در گذشته بیان کردیم که بلوغ چیست و آن رویدن موی در عانه در حد که نیاز به تراشیدن دارد و احتلام در مرد و زن و حیض و حمل و رسیدن به نه سال در زن و در مرد پانزده سال است. (همان، ص. ۳۶۰). جمع عبارات ابن سعید نیز مانند جمع عبارات شیخ و ابن حمزه است که ذکر شد، بدون اختلاف.

مرحوم ابن زهره قائل به نه سال است و ادعای اجماع کرده است: حد سن در غلام پانزده سال است و در کنیز نه سال است به دلیل اجماع مورد اشاره. (حلی، ابن زهره، ۱۴۱۷ه ق، ص. ۲۵۱)

ابن ادریس هم قائل به نه سال است و ادعای عدم خلاف دارد: بلوغ زن از پنج راه شناخته می‌شود یا احتلام یا رویدن موی یا رسیدن به نه سال و جناب شیخ طوسی ره در مبسوط کتاب صوم ده سال فرموده و در نهایت نه سال ذکر نموده است و آن صحیح است و ظاهر در مذهب همان است زیرا خلاف بین اهل مذهب نیست در اینکه حد بلوغ در زن نه سال است وقت بدان سن رسید و رشیده بود وصی مالش را به او تسلیم می‌کند و آن مرحله ی بلوغش است و صحیح است بر نفس خود عقد نکاح اجرا کند و دخول شوهر نیز جایز می‌شود بدون خلاف بین شیعه دوازده امامی راه چهارم و پنجم نیز حیض و حمل است در کتب این طروق ذکر شده است و حاصل از بیان این است که بلوغ نه سال است و قبل از آن حیض نمی‌بیند و حامله نمی‌شود پس امر بر می‌گردد به رسیدن نه سال. (حلی، ابن ادریس، ۱۴۱۰ه ق، ج ۱، ص. ۳۶۷)

مرحوم محقق رحمته الله نیز بلوغ دختران را نه سال ذکر نموده است: اول بلوغ است که با آن عبادات

واجب می شود و بلوغ احتلام است یا رسیدن به پانزده سال در مردان بنا بر اظهر و نه سال در زنان است. (حلی، محقق، ۱۴۰۸ه ق، ج ۱، ص. ۱۷۹)

مرحوم علامه رحمته الله در تمام کتب خود سن بلوغ را در دختران نه سال ذکر کرده است در تذکره ادعای اجماع بر این مسأله دارد. عبارات ایشان چنین است: معلوم می شود بلوغ مرد به انزال منی و رویدن موی درشت در عانه و رسیدن به پانزده سال و بلوغ زنان به دو تای اول است و رسیدن به نه سال. (حلی، علامه، ۱۴۱۰ه ق، ج ۱، ص. ۳۹۵) در جای دیگر: صغیر ممنوع از تصرف است مگر با بلوغ و رشد و معلوم می شود اول به رویدن موی در عانه یا احتلام یا رسیدن به پانزده سال در مردان و نه سال در زنان. (حلی، علامه، ۱۴۱۱ه ق، ص. ۱۱۷) در جای دیگر: پنجم سن است که با آن بلوغ حاصل می شود و آن در مرد پانزده سال است و در زنان نه سال است. (حلی، علامه، ۱۴۲۰ه ق، ج ۲، ص. ۵۳۴) در جای دیگر: بلوغ مرد معلوم می شود به گذشت پانزده سال و بلوغ زن معلوم می شود به گذشت نه سال نزد علمای شیعه. (حلی، علامه، بی تا، ج ۱۴، ص. ۱۹۷) در جای دیگر: سن بلوغ پانزده سال قمری است در مردان و نه سال است در زنان. (حلی، علامه، ۱۴۱۳ه ق، ج ۲، ص. ۱۳۴)

مرحوم شهید ثانی نیز سن بلوغ دختران را نه سال می داند در مسالک ادعای اجماع کرده است و در روضه ادعای شهرت نموده است. ایشان در کتاب های خود می فرماید: بلوغ پسر صغیر به پانزده سال است و دختر نه سال. (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۹ه ق، ص. ۳۱۴) بلوغ زنان به نظر اصحاب به نه سال است. (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۳ه ق، ج ۸، ص. ۴۷۱) بلوغ اکمال پانزده سال قمری در مرد و اکمال نه سال است در زن بنا بر مشهور. (عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۰ه ق، ج ۲، ص. ۱۴۴)

مرحوم فاضل آبی نیز قائل به نه سال است: سن بلوغ در مردان رسیدن پانزده سال است و در زنان به رسیدن نه سال است. (آبی، فاضل، ۱۴۱۷ه ق، ج ۱، ص. ۵۵۲).

مرحوم مقدس اردبیلی نیز در بلوغ دختران نه سال را پذیرفته است ایشان یکی از ادله نه سال اخبار جواز دخول را می داند و اینکه این اخبار که زیاد هم هست مشعر به بلوغ در نه سال است: اما سن، اخبار در مورد آن زیاد است در نکاح وقتی دخول در نه سال را تجویز کرده است نه قبل از آن و این جواز دخول در نه سال اشعار دارد بر اینکه بلوغ بعد نه سال است

بررسی سن بلوغ دختران از منظر فقهاء امامیه □ ۱۹

بخاطر تحریم دخول قبل از آن نزد علماء شیعه گویا آن به اجماع است و از تذکره فهمیده می‌شود که بلوغ به نه سال اجماعی است نزد علماء ما پس تأمل کنید و همین طور اخبار دال بر نه سال در حدود زیاد است و در اخبار گذشته نیز دلالت بر آن نه سال دارد پس بفهم. (اردبیلی، ۱۴۰۳ه ق، ج ۹، ص. ۱۹۲)

مرحوم فیض کاشانی نیز در سن بلوغ دختران نه سال را اختیار کرده است و این را مشهور می‌داند و دلیلش هم روایات است: بلوغ پانزده سال کامل است برای مرد و نه سال است برای زن بنا بر مشهور بخاطر نص. (کاشانی، فیض، بی تا، ج ۱، ص. ۱۴)

مرحوم بحرانی نیز بر بلوغ دختران در نه سالگی تصریح کرده است و این را به مشهور نسبت داده است: و سن بلوغ در نه سالگی به معنای کمال نه سال برای زنان است بنا بر مشهور. (بحرانی، آل عصفور، ۱۴۰۵ه ق، ج ۱۳، ص. ۱۸۱)

مرحوم عاملی در مفتاح الکرامه نیز قول به نه سال را پذیرفته و بر آن به اجماعات عدیده و شهرت‌ها و اخبار مستفصه استدلال کرده است: دلالت دارد بر بلوغ زنان در نه سال اجماعات از صریح و ظاهر و آن اجماعات هشت تا است که به شهرت‌های که شنیدی و اخبار مستفصه پشتیبانی می‌شود و قائل به ده سال مستند ندارد غیر از یک روایت مرسله که قاصر از معارضه است. (عاملی، ۱۴۱۹ه ق، ج ۱۶، ص. ۳۴)

علامه وحید بهبهانی نیز در سن بلوغ دختران نه سال را اختیار نموده است و اخبار را در این جهت متواتر می‌داند: اخبار زیادی بر بلوغ نه سال در زنان دلالت دارد این اخبار در کتاب نکاح و غیر آن ذکر شده است. (بهبهانی، ۱۴۲۴ه ق، ج ۱، ص. ۹۵) در مجموع اخبار که دلالت دارد بلوغ دختران در نه سال است در حد تواتر می‌رسد. (همان، ص. ۹۸)

مرحوم مجلسی دوم نیز بلوغ دختران را در اکمال نه سال دانسته است: بلوغ زنان معلوم می‌شود به خروج منی و رویدن موی درشت در عانه و به اکمال نه سال و آن معتمد است و حمل و حیض دو دلیل بر تقدم بلوغ است نزد اصحاب. (اصفهانی، مجلسی دوم، ۱۴۰۶ه ق، ج ۱۵، ص. ۶۰)

مرحوم صاحب جواهر برای نه سال در سن بلوغ دختران قائل به شهرت بین اصحاب است و استقرار مذهب را بر این می‌داند و ادعای حصول اجماع دارد. ایشان می‌فرماید: اما زنان

بلوغشان کمال نه سال است بنا بر مشهور بین اصحاب بلکه این چیزی است که مذهب بر آن استقرار یافته است و بر همه حال بعد از رجوع مخالف (شیخ، ابن سعید و ابن حمزه) امکان دارد دعوی اجماع محصل همان طور که بعضی این کار را کرده است. (نجفی، صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۶، ص ۳۸)

مرحوم شیخ انصاری نیز سن بلوغ را در دختران نه سال را پذیرفته است: اما اقرب این است که بلوغ زنان به اکمال نه سال است چنانکه مشهور است. (دزفولی، انصاری، ۱۴۱۳ه ق، ص ۲۱۲) مرحوم سید یزدی نیز در کتاب عروه الوثقی بلوغ دختران را نه سال دانسته است: بلوغ به اکمال نه سال حاصل می شود. (یزدی، طباطبایی، ۱۴۰۹ه ق، ج ۱، ص ۳۱۵)

مرحوم سبزواری در مذهب الاحکام نیز سن بلوغ را در دختران نه سال ذکر کرده است و به نص و اجماع بر آن استدلال کرده است: سوم سن است و آن در مرد اکمال پانزده سال قمری است و در زنان نه سال است به اجماع و نص. (سبزواری، ۱۴۱۳ه ق، ج ۲۱، ص ۱۲۳)

مرحوم خویی نیز اکمال نه سال را سن بلوغ در دختران دانسته است: اما سن که حیض در آن خارج می شود مابتن چنین اشاره کرده است: و شرط است اینکه بعد از بلوغ... یعنی اکمال نه سال. (خویی، ۱۴۱۸ه ق، ج ۷، ص ۶۶)

مرحوم امام خمینی نیز بلوغ در دختر را در نه سال دانسته ایشان می فرماید: سوم سن است و آن در مرد اکمال پانزده سال است و در زن اکمال نه سال است. (خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳) مرحوم فاضل لنکرانی در تفصیل الشریعه به مقتضی روایات در مورد بلوغ دختر حکم به نه سال کرده است: اما نسبت به جاریه مقتضی جمله ی از روایات گذشته تحقق بلوغ به اکمال نه سال است چنانکه مشهور است بین اصحاب پس چاره ای نیست از پذیرفتن مقتضای آن روایات و حکم بر اینکه جاریه بعد از اکمال نه سال بالغ می شود. (لنکرانی، فاضل، ۱۴۲۵ه ق، صص ۲۹۱-۲۹۴)

نتیجه

آنچه تا اینجا ذکر شد از اقوال فقهاء از قدیم و جدید همگی قائل به نه سال شدند در بلوغ دختر اما قول شیخ در صوم مبسوط که قائل به ده سال شده بود در کتاب حجر همان کتاب از نظرش

بر گشته یا نظر اولش ناظر به اکمال نه سال و دخول در ده سال است همین طور ابن حمزه در خمس وسیله قائل به ده سال شده و در نکاح همان کتاب نه سال را اختیار کرده است ایشان نیز یا از نظر اولش برگشته است یا از اول قائل به نه سال بوده است اما اکمال نه سال را با دخول در ده سالگی می دانسته است همین طور ابن سعید از نظریه ده سال یا برگشته است یا از همان اول اکمال نه سال را با دخول در ده سالگی می دانسته است. اگر شیخ و ابن حمزه و ابن سعید از نظریه ای ده سال برگشته باشند قائل به ده سال نداریم که تا آخر بر ده سال استقامت کرده باشد. لذا بزرگانی مانند علامه چنان که ذکر شد ادعای اجماع کرده است بر نه سال.

اگرچه ممکن است گفته شود که فتاویٰ قدما همگی در دست ما نیست و از کجا می توان ادعای اجماع کرد. می گویم آنچه از فتاویٰ که دست ما است و به ما رسیده است به صورت متداول و کتب مشهور فقهی و روایی است همین است مسلماً اگر قولی مخالف که قائل معتنابه داشته باشد اگر بین قدما بود به کلی محو نمی شد و در کتب مشهوره نقل می گردید و به ما می رسید با اینکه مسئله مبتلابه در تمام اعصار بوده فقط قول نه سال ذکر شده و ده سال هم اگر گفته شده یا برگشته است یا از باب اتمام نه سال و دخول در ده سال است و از کسی قول مخالف ذکر نشده است پس اطمینان پیدا می کنیم که قول مخالف در میان قدما هم نبوده است.

پس مشهور اصحاب نظریه ای نه سال را در بلوغ دختران اختیار نموده اند و نظریه ی ده سال طرفداران زیادی ندارد بعد از برگشتن شیخ و ابن حمزه و ابن سعید از قول ده سال اجماع بر نظریه نه سال محقق است و مخالف ندارد لذا می شود ادعای اجماع کرد بر نظریه نه سال کما اینکه صاحب جواهر (نجفی، صاحب جواهر، بی تا، ج ۲۶، ص. ۳۹) ادعای اجماع محصل را ممکن می داند بعد از برگشتن شیخ و ابن حمزه و ابن سعید از نظریه ی ده سال. پس با توجه به اقوال فقهاء در مسئله اجماع در نه سال محقق است اگر این اجماع متکی به روایات نباشد نه سال را ثابت می کند و بلوغ دختر در سن نه سالگی است. اما روایات سن بلوغ در مقاله ای جداگانه بررسی شده است.

کتابنامه

- اردبیلی، احمد بن محمد، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۳ ه ق
- اصفهانى، مجلسى دوم، محمد باقر بن محمد تقى، **ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار**، کتابخانه آية الله مرعشى نجفى - ره، قم - ایران، اول، ۱۴۰۶ ه ق
- آبى، فاضل، حسن بن ابى طالب يوسفى، **كشف الرموز فى شرح مختصر النافع**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۷ ه ق
- بحرانى، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، **الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ه ق
- بهبهانى، محمد باقر بن محمد اکمل، **مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانى، مصابيح الظلام**، قم - ایران، اول، ۱۴۲۴ ه ق
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية**، دار العلم للملايين، بيروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ه ق
- حلبى، ابن زهره، حمزة بن على حسینی، **غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۷ ه ق
- حلّی، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، **السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه ق
- حلّی، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ ه ق
- حلّی، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، **تبصرة المتعلمين فى أحكام الدين**، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران - ایران، اول، ۱۴۱۱ ه ق
- حلّی، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، **تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثية)**، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۰ ه ق
- حلّی، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، **تذكرة الفقهاء (ط - الحديثية)**، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول

بررسی سن بلوغ دختران از منظر فقهاء امامیه □ ۲۳

- حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه ق
- حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ ه ق
- حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، مؤسسة سید الشهداء العلمية، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ه ق
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، دار الفكر المعاصر، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۲۰ ه ق
- خمینی، سید روح الله موسوی، تحریر الوسيلة، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، ه ق
- خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهارة (للإمام الخمينی، ط - الحدیثة)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ه ق
- خویی، سید ابو القاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه ق
- دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب الصوم (للشیخ الأنصاری)، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه ق
- سبزواری، سید عبد الأعلى، مهذب الأحكام (للسبزواری)، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، قم - ایران، چهارم، ۱۴۱۳ ه ق
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، کتابفروشی مرتضوی، تهران - ایران، سوم، ۱۴۱۶ ه ق
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ ه ق
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، طوسی، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ ه ق
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى، دار الكتاب العربی، بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۰ ه ق
- طوسی، محمد بن علی بن حمزه، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی رحمته الله، قم - ایران، اول، ۱۴۰۸ ه ق
- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحدیثة)، دفتر

- انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ ه ق
عاملی، شهید ثانی، **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية** (ط - الحديثة)، کتابفروشی داوری،
قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ ه ق
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، **فوائد القواعد**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه
قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ ه ق
- عاملی، شهید ثانی، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم
- ایران، اول، ۱۴۱۳ ه ق
- قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، ششم، ۱۴۱۲ ه ق
کاشانی، فیض، محمد محسن ابن شاه مرتضی، **مفاتيح الشرائع**، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
- ره، قم - ایران، اول، ه ق
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی، **تفصیل الشریعة - المضاربه، الشركة، المزارعة، المساقاة،
الدين و...، مرکز فقه ائمه اطهار عليه السلام**، قم - ایران، اول، ۱۴۲۵ ه ق
- مشکینی، میرزا علی، **مصطلحات الفقه، بی جا، بی تا**
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، دار احیاء التراث
العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ه ق
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، **العروة الوثقی (للسید الیزدی)**، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات،
بیروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۹ ه ق